

شرح مناجات شعبانیه

مؤلف: نورالله علی دوست خراسانی
عضو هیئت علمی: انجمن نگاه امام صادق (علیه السلام)



انتشارات
دانشگاه امام صادق علیه السلام

عنوان: شرح مناجات شعبانیه
مؤلف: نورالله علیدوست خراسانی
ناشر: دانشگاه امام صادق علیه السلام
صفحه آرا، ویراستار ادبی و طراح جلد: محمد روشنی
نمایه ساز و ناظر نسخه برداری و چاپ: رضا دیبا
چاپ و صحافی: چاپ سپیدان تهران
چاپ اول: ۱۳۹۶
قیمت: ۲۵۵/۰۰۰ ریال
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۵۹۷-۰

تهران: بزرگراه شهید چمران، پم مدیریت، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام
صندوق پستی ۱۵۹-۵ ۱۴۶۱ پ. م. تی: ۰۱۴۶۵۹۴۳۶۸۱ تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
E-mail: press@isu.ac.ir • www.kitabtabes.ir فروشگاه اینترنتی

سرشناسه: علی دوست خراسانی، ت. ا. ل. ه، ۱۳۳۵-
عنوان و نام پدیدآور: شرح مناجات شعبانیه / تألیف نورالله علیدوست خراسانی
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، (ع)، ۱۳۹۶
مشخصات ظاهری: ۴۱۹ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۴-۵۹۷-۰
موضوع: دعای شعبانیه -- نقد و تفسیر.
موضوع: دعاها.
رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ع ۸ / ش ۴ / ب ۲ ۲۷۰
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۴
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)
شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۲۷۲۴۴

تمام حقوق محفوظ است، هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد، به شکلی از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی باشد.
این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست مطالب

۱۱	 سخن ناشر
۱۳	 مقدمه
۱۴	 مناجات شعبانیه از بزرگوار امام خمینی (ره)
۱۸	 سخنی از آیت الله ملکوتی قزوینی
۱۹	 سخنی از سید بن طاووس
۲۰	 نام گذاری مناجات شعبانیه
۲۴	 فرق بین دعا و سؤال
۲۵	 نیاز همگان به دعا
۳۰	 اقسام سلاح
۳۱	 ادب دعا
۳۲	 توحید در دعا
۳۴	 ابن سینا و رساله عهد
۳۷	 فصل اول
۳۷	 شروع دعا با صلوات
۴۰	 صلوات شرط قبولی نماز
۴۲	 پذیرش دعای صلوات
۴۳	 حدیث سلمان درباره صلوات
۴۴	 صلوات ناتمام
۵۰	 مشروط و نه مطلق
۵۱	 تذکر لازم
۵۲	 موانع استجاب دعا
۵۵	 فصل دوم
۶۵	 سؤال
۶۷	 پاسخ

۷۵	فصل سوم
۷۶	فرار در قرآن
۷۸	فرار از حقیقت چرا؟
۷۸	تذکر
۸۰	همه چیز برای خدا
۸۰	فرار از گناه و توبه
۸۱	پذیرش توبه در قرآن
۸۳	انواع دشمنان
۹۰	خدای سبب‌ساز و سبب‌سوز
۹۳	ابراهیم در تربانگاه
۹۵	یک لحظه توجه یوسف به غیر خدا
۹۹	فصل چهارم
۱۰۰	گریه در حال دعا
۱۰۷	فصل پنجم
۱۰۸	تذکر لازم
۱۱۱	فصل ششم
۱۱۴	علم بی پایان خدا
۱۱۷	فصل هفتم
۱۲۲	اعتقاد به بداء
۱۲۸	فائده این بداهات
۱۳۱	فصل هشتم
۱۳۲	تقسیم ارزاق و تلاش برای زندگی
۱۳۳	روزی حق است
۱۳۴	یادآوری
۱۴۰	منفورت‌ترین خلایق
۱۴۳	فصل نهم
۱۴۳	پناه به خدا
۱۴۷	آزادی در عمل
۱۴۹	پناه بردن امام سجاده (علیه السلام) به خدا
۱۵۵	فصل دهم
۱۵۵	اسباب آمرزش در قرآن مجید
۱۵۷	محدود نبودن رحمت الهی
۱۶۱	فصل یازدهم
۱۶۱	توکل در قرآن

۱۶۲.....	توکل چیست؟
۱۶۳.....	دعای حضرت سجاد.....
۱۶۴.....	نتیجه عدم اعتماد به خدا.....
۱۶۷.....	فصل دوازدهم.....
۱۶۹.....	اقرار به گناه.....
۱۷۱.....	نکته لازم.....
۱۷۱.....	بلای عجب.....
۱۷۰.....	زیانکارترین مردم.....
۱۷۷.....	فصل سیزدهم.....
۱۷۸.....	چند حالت درباره تسويف.....
۱۸۱.....	خودفراموشی معلول خدا فراموشی.....
۱۸۳.....	وسعت زندگی یا تنگی معیشت.....
۱۸۴.....	نکته لازم.....
۱۸۵.....	نکته دوم.....
۱۸۷.....	فصل چهاردهم.....
۱۸۹.....	شکر گزاران واقعی اندکند.....
۱۹۳.....	رحمت بی پایان خداوند.....
۱۹۵.....	فصل پانزدهم.....
۱۹۵.....	تذکر یک نکته.....
۱۹۹.....	خوف و خشیت.....
۱۹۹.....	فرق بین خوف و خشیت.....
۲۰۳.....	فصل شانزدهم.....
۲۰۳.....	واگذاری امور به خدا.....
۲۰۵.....	خدا کافی است.....
۲۰۹.....	فصل هفدهم.....
۲۰۹.....	آشکار شدن اسرار نهان.....
۲۱۰.....	ترس از رسوایی روز قیامت.....
۲۱۲.....	سرائر چیست؟.....
۲۱۳.....	خداوند ستار العیوب.....
۲۱۵.....	نکته لازم.....
۲۱۷.....	فصل هجدهم.....
۲۱۷.....	جود گسترده خداوند.....
۲۲۳.....	فصل نوزدهم.....
۲۲۳.....	اعتذار به پیشگاه خداوند.....

۲۲۴	تبدیل سینات به حسنات
۲۲۸	طمع به فضل خدا
۲۳۱	فصل بیستم
۲۳۴	رعایت معیارهای الهی در دوستی و دشمنی
۲۳۷	فصل بیست و یکم
۲۳۷	کوتاهی در عبادت
۲۴۴	داستان علی بن یقطین و ابراهیم جمال
۲۴۹	فصل بیست و دوم
۲۵۱	عفو و روایات
۲۵۷	فصل بیست و سوم
۲۵۸	بدکاران نکهت
۲۵۸	حیطه اعمال
۲۶۱	اعتراف به تضریر
۲۶۵	فصل بیست و چهارم
۲۶۷	فصل بیست و پنجم
۲۷۳	فصل بیست و ششم
۲۷۳	بندگی خدا برترین افتخار
۲۷۶	ریشه لغت عبادت
۲۸۰	لب پرنگاه
۲۸۳	فصل بیست و هفتم
۲۸۷	فصل بیست و هشتم
۲۸۷	عنایت حق در اجتناب از گناهان
۲۸۸	نمونه‌ای از امدادهای غیبی
۲۹۱	معنای غفلت
۲۹۱	غفلت در قرآن
۲۹۱	آثار غفلت در احادیث
۲۹۴	نتیجه غفلت
۲۹۷	فصل بیست و نهم
۳۰۱	فصل سی‌ام
۳۰۶	صداقت در احادیث
۳۰۹	فصل سی و یکم
۳۱۷	فصل سی و دوم
۳۱۷	آیه نور
۳۲۵	فصل سی و سوم

۳۳۱	فصل سی و چهارم
۳۳۱	محبت خداوند
۳۳۳	تذکر
۳۳۳	محبت واقعی
۳۳۷	ذکر خدا و ذاکران
۳۳۸	ذکر و ذاکران در روایات
۳۴۳	فصل سی و پنجم
۳۴۸	پاکدلان پابرهنه
۳۴۸	نقش دوست و سرورشت انسان
۳۵۱	فصل سی و ششم
۳۵۵	فصل سی و هفتم
۳۵۷	راه‌های رسیدن به کمال انقلا به خدا
۳۶۵	فصل سی و هشتم
۳۶۶	حسن ظن و سوء ظن به خدا
۳۶۹	نکته ادبی
۳۷۱	فصل سی و نهم
۳۷۲	گناه و کمبود باران و برکات
۳۷۵	فصل چهلم
۳۷۷	فصل چهل و یکم
۳۷۸	تشویق و مجازات
۳۸۱	فصل چهل و دوم
۳۸۱	ابتهاال یعنی چه
۳۸۲	یاد خدا
۳۸۲	معنای یاد خدا
۳۸۳	عهدشکنی با خداوند
۳۹۱	فصل چهل و سوم
۳۹۴	عالم هستی محضر خدا است
۳۹۷	منابع
۴۰۵	نمایه آیات
۴۱۱	نمایه

مقدمه

مناجات شعبانیه را می‌توان با آخرین زمزمه‌های عاشقانه دانست و محتوای آن را عظیم‌ترین خواسته‌های نوع انسانی می‌توان دید که ریشه از مفاهیم عمیق عرفانی است و در توصیف آن همین بس که اگر بنا شود بر واژه «یونان» آن همچون «ربّ هب لی کمال الانقطاع الیک» شرحی نوشته شود که حق سخن هر در آن باشد، مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

درباره محتویات و فرازهای آن باید گفت: از آنجا که خاندان عصمت و طهارت (علیهم‌السلام)، امامان معصوم و پیشوایان ما هستند چه از جهت عرفان الهی و چه از جهت شناخت عمیقی که به انسان‌ها و نیازهای آن‌ها دارند اگر چیزی فراتر از این باشد در نیاز انسان به آن بود در ضمن این دعاها گرانقدر از خدای متعال مسئلت می‌کردند.

به عبارت دیگر دعاهایی که از پیشوایان دین و رهبران و امامان معصوم (علیهم‌السلام) رسیده و در دست است یکی از گرانبهارترین منابع علوم و معارف و اخلاق و سلام به شمار می‌آیند زیرا آن بزرگواران با شناختی که از خدای عزوجل و مبادی عالیّه و همچنین از انسان و نیازمندی‌هایش داشتند به گونه‌ای از مکنونات دل انسان در تمام دعا تعبیر کرده و از حق تعالی اعطای و اخلاقی پرده برداشته‌اند که قابل توصیف نیست.

در ادعیه‌ای که از جانب آن‌ها رسیده به قدری ظرائف و معانی بلند وجود دارد که آدمی شک نمی‌کند که این دعا از انسان‌های معمولی نیست و یقین پیدا می‌کند که از افرادی صادر شده که به دقائق علوم الهی و به اسرار آفرینش و رموز خلقت عالم و ابعاد وجودی وی آگاهی داشته‌اند. از این رو برخی از دعاها نیاز به صحت سند از لحاظ علم حدیث ندارد بلکه متن آن‌ها بهترین گواهی است که از معصوم رسیده است.

از جمله آن دعاها می‌توان مناجات شعبانیه را نام برد که متن آن به گونه‌ای است که گواهی می‌دهد تنها از معصوم صدور کلماتی مانند آن ممکن است.

دعایی است که بی شک انسان جهت تقرب به خدا و به دست آوردن آرامش روحی و تحصیل مکارم اخلاقی و دوری از معاصی و رذائل و زدودن کدورات روانی و وسوسه‌های شیطانی و تقویت اراده و نیروی تعقل و تفکر و قضای حوائج مادی و معنوی نیازمند به آن است. مناجات شعبانیه از جمله دعا‌هایی است که دارای مضامین عالی و مفاهیم بسیار بلند و نکات اعتقادی، اخلاقی و عرفانی است.

مناجات شعبانیه از دیدگاه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) در موارد متعددی ضمن بحث از اهمیت دعا درباره محتوای این مناجات تأکید کرده‌اند که چند مورد به عنوان نمونه از نظر تان می‌گذرد.

۱- آن جا می‌فرماید:

«ادعیه انمه هدی، دعا‌های آن‌ها، همان مسائلی را که کتاب خدا دارد، دعا‌های آن‌ها هم دارد با يك زبان دیگر. قرآن يك زبان دارد، يك نحو صحبت می‌کند و مطالب را دارد، منتها بسیارش در رمز است که ما نمی‌توانیم بفهمیم و ادعیه انمه هدی (ص ۴۰۰) يك وضع دیگری دارد. به تعبیر شیخ عارف و استاد ما، ادعیه کتاب صاعد است. قرآن نازل؛ تعبیر می‌فرمود به اینکه قرآن کتاب نازل است که از آنجا نزول کرده است و ادعیه انمه کتاب صاعد است؛ همان قرآن است روبه بالا می‌رود. راب است تقریباً. کسی بخواهد بفهمد که مقامات انمه چی است، باید روی آن آثار آن‌ها؛ آثار آن‌ها ادعیه آن‌هاست. مهمش ادعیه آن‌هاست و خطابه‌هایی که می‌خوانند؛ مثل مناجات شعبانیه، مثل نهج البلاغه، مثل دعای یوم عرفه. این‌هایی که انسان نمی‌داند که چه باید بگوید درباره آن‌ها».

۲- در جای دیگر می‌فرماید:

«آن چیزی که در قرآن به طور اسرار است، را ادعیه انمه ما به طور اسرار است. در دعای شعبانیه می‌خوانیم که می‌فرماید: عرض می‌کند به خدا: وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ وَ لَاحَظْتَهُ فَصَعِقَ لِجَلَالِكَ فَنَاجَيْتَهُ سِرًّا عَمَلِ كَ جَهْرًا. مسئله «صعق» را می‌آورد در میان؛ همان معنایی که در قرآن کریم راجع به حضرت موسی می‌گوید: فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ وَ موسی در «صعق» واقع شد. این ماه صعق است و این هم ماهی است که همان صعق را می‌خواهد. این ماه تجلی الهی است بر پیغمبر اکرم و این ماه تجلی الهی به تبع پیغمبر اکرم بر امامان است».

۱. امام خمینی (ره)، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره)، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۶۹، با همکاری انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ج ۲۰، ص ۱۵۷.

حضرت مهدی (عج) ابعاد مختلفه دارد که آنچه که برای بشر واقع شده است، بعضی ابعاد اوست؛ چنانچه آنچه از قرآن و پیغمبر اکرم برای بشر معلوم شده است، بعضی ابعاد آن معنویات است؛ معنویاتی در قرآن است که برای هیچکس جز پیغمبر اکرم و کسانی که شاگرد او هستند و از او استفاده کرده‌اند، کشف نشده است. و در ادعیه ما مسائلی است که همان‌طور است؛ همان‌طوری که رسول اکرم به حسب واقع، حاکم بر جمیع موجودات است؛ حضرت مهدی همان‌طور حاکم بر جمیع موجودات است. آن خاتم رسل است و این خاتم ولایت. آن خاتم ولایت کلی بالأصاله است و این خاتم ولایت کلی به تبعیت است. پس این دو ماه، ماه‌هایی هستند که باید ما راجع به آن‌ها احترام قائل بشویم و ادعیه‌ای که در این ماه مبارک؛ ماه معظم شعبان وارد شده است و پس از آن ماه مبارک رمضان وارد شده است بخوانیم و در آن تدبر کنیم.

مفسرانی که اهل این معانی هستند، ادعیه ائمه را تفسیر کنند! مناجات شعبانیه کم‌نظیر است؛ مثل دعای ابو حمزه که در حضرت سجاد (ع) وارد شده است، آن هم کم‌نظیر است و این هم کم‌نظیر است. یکی که در شعبان وارد شده است و یکی از ادعیه‌ای است که در شب پانزده شعبان خوانده می‌شود، مشتمل بر اسراری است که دست ما از آن کوتاه است. از ائمه هدی ادعیه‌ای وارد شده است که مضامین آن‌ها را باید تأمل کرد، و آن‌هایی که اهل نظر و اهل معرفت هستند بر آن‌ها شرح کنند؛ آن‌ها به مردم ارائه بدهند، اگرچه هیچکس نمی‌تواند آن چیزی که به حسب واقع هست، شرح کند.

۳- همچنین امام خمینی (ره) در مورد دیگر رباره مناجات شعبانیه می‌فرماید:

«... و از برکات این ماه‌ها ادعیه‌ای است که وارد شده است در این ماه‌ها. ما امروز در ماه شریف شعبان واقع هستیم و مناجات شعبانیه از بزرگ‌ترین مناجات و از عظیم‌ترین معارف الهی و بزرگ‌ترین اموری است که آن‌هایی که اهلش هستند می‌توانند تا حدود ادراک خودشان اسفند کنند».

عناوین مسائل الهی و مسائل عرفانی، عناوین سهلی است که هر کس گمان می‌کند که این عناوین را فهمیده است؛ و امور استدلالیه برهانی هم در عین حالی که دقیق است، لیکن سهل الادراک است. بعد از قیام برهان و دنبال او رساندن حاصل این عناوین نتیجه برهان به قلب مشکل‌تر است، که ایمان گفته می‌شود به آن، و چه‌بسا که اصحاب برهان به این مرتبه ایمان نرسیده باشند. این یک مسئله‌ای است که باید با تلقینات و تکرار و ریاضات به قلب رساند. شما ملاحظه می‌کنید که به حسب ضرورت یک کسی که مرده است، از او به انسان ضروری وارد نمی‌شود، لکن الا بعض اشخاص، دیگران، اگر چنانچه در یک قبرستانی باشند و

کسی نباشد یا با یک مرده‌ای همجوار باشند در غسل‌خانه و تنها باشند می‌ترسند؛ برای اینکه آن برهان ضرورت عقلی به دل نرسیده است. آن معنایی که عقل ادراک کرده است ضرورت هم دارد، لکن به دل نرسیده است. لکن آن‌هایی که مثلاً مرده‌شور هستند و سروکار دارند با مرده‌ها، از باب اینکه تکرار شده است این مطلب پیششان، به قلبشان رسیده است و آن‌ها خوفی ندارند. در مسائل اسلامی هم و مسائل عقلی هم همین‌طور هست. چه مسائلی عقلی هست که با برهان، با برهان قوی ثابت است، لکن در انسان تأثیر نکرده است، برای اینکه نتیجه برهان به عقل رسیده است، لکن به قلب وارد نشده است، ایمان به آن نیست، عقل او را ادراک کرده است، لکن قلب ایمان به او نیاورده است. و چه‌بسا مسائل عرفانی که در قرآن و این مناجات‌های ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و همین مناجات شعبانیه مسائل عرفانی هست که اشخاص، فلاسفه، عرفا تا حدودی ممکن است ادراک کنند، بفهمند عناوین را، لکن آن ذوق عرفانی چون حاصل نشده است. نم رسد و -ان کنند. آیه شریفه در قرآن می‌گوید: «لَمَّا دَنَى قَتَدَلَى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^۱. خوب مفسران، فلاسفه در این باب صحبت‌ها کردند، لکن آن ذوق عرفانی کم شده است. «الهِ هَبْ لِي كَرَمَ الْإِنَانِ لِمَا لَيْكَ وَ اِزْرِ ابْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ ابْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ الثُّورِ فَتَصِلَ إِلَى خَدِّ الْعَظَمَاءِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ الْهِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَاجَابَكَ وَ نَاجَيْتَهُ فَصَبَقَ لِحَبْلِكَ»^۲. این عناوین را تصور انسان است، خوب، ما هم می‌دانیم. نه عارف و نه فیلسوف و نه دانشمند نمی‌توانند ادراک کنند چنی هست مسئله. مسئله فصعق لجلالک که مبدأش قرآن است: فَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا، مسئله ایست که انسان گمان می‌کند که خوب افتاد غش کرد «صَعِقَ» یعنی غش کرد، اما این غش چنی بوده است؟ غش حضرت موسی چنی بوده است؟ این مسئله‌ای نیست که غیر موسی بفهمد^۳.

۱. سپس نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شد تا آنکه فاصله او به اندازه دو کمان یا کمتر بود (نجات ۹۰).

۲. مقصود این آیه است که می‌فرماید: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ اذْهَبْ إِلَى الْجِبَلِ فَإِنِ اسْتَفَرَّتْ فَسُوفَ نَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى سَاجِدًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ ثَبُتَ إِلَيْكَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف/۱۴۳) و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، موسی گفت پروردگارا خودت را به من نشان ده تا تو را ببینم. خداوند فرمود: هرگز مرا نخواهی دید، ولی به این کوه بنگر. در پای خود برقرار ماند پس به زودی مرا خواهی دید، اما هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه کرد کوه را متلاشی کرد و آن را همسان زمین قرار داد و موسی مدعوش بر زمین افتاد، موقعی که به هوش آمد عرض کرد: خداوند! تو منزهی (از اینکه دیده شوی) من به سوی تو بازگشتم و من نخستین مؤمنانم.

در این آیه و آیات بعد صحنه عبرت‌انگیز دیگری از صحنه‌های زندگی بنی‌اسرائیل نشان داده شده است، و آن اینکه جمعی از بنی‌اسرائیل با اصرار و تأکید از موسی (علیه‌السلام) خواستند که خدا را مشاهده کنند و اگر او را مشاهده نکنند، هرگز ایمان نخواهند آورد، موسی (علیه‌السلام) از میان آن‌ها هفتاد نفر را انتخاب کرد و همراه خود به میعادگاه پروردگار برد. در آنجا تقاضای آن‌ها را به درگاه الهی عرضه داشت، پامخی شنید که همه چیز را برای بنی‌اسرائیل در این زمینه روشن کرد، قسمتی از این ماجرا در آیات ۵۵ و ۵۶ سوره بقره، و قسمتی از آن در آیه ۱۵۲ سوره نساء، و قسمت دیگری در آیات مورد بحث و قسمتی هم در آیه ۱۵۵ سوره اعراف بیان شده است. (جهت توضیح بیشتر رجوع شود به طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، ادامه در صفحه بعد)

یا: دَتی فَتَدَلُّی را، این مسئله‌ای نیست که غیر آن کسی که «دَنُو» پیدا کرده است بتواند فهم کند، ادراک کند، ذوب کند. یا همین جملاتی که در این مناجات بزرگ است و بعضی جملات دیگری که در آن هست، مسائلی است که به حسب ظاهر سهل است و واقعاً ممتنع است. ریاضات بسیار می‌خواهد تا انسان بتواند بفهمد که ناجیه [یا فتح تا] نه ناجیه [یا ضم تا]، «ناجیه» این چی است؟ خدا با آدم مناجات می‌کند، چیست مناجات؟ چه خواسته‌اند ائمه؟ این از دعاهایی است که من غیر از این دعا ندیدم که روایت شده است. همه ائمه این دعا را، این مناجات را می‌خواندند، این دلیل بر بزرگی این مناجات است که همه ائمه این مناجات را می‌خواندند. چه بوده است این؟ بین آن‌ها و خدای تبارک و تعالی چه مسائلی بوده است؟ «هَبْ لِي كَمَالِ الْإِسْمَاعِ الْيَكْ كَمَالِ انْقِطَاعِ» چیست؟ «وَيَبْدُكَ لَا يَبْدُ غَيْرُكَ زِيَادَتِي وَ تَقْصِي وَ تَقْصِي وَ ضَرِي»؛ خوب، آدم به حسب ظاهر می‌گوید خوب، همه چیز با اوست. اما وجدان این مطلب که هیچ ضرری به ما نمی‌رسد، دست اوست، هیچ منفعتی نمی‌رسد آلا به اوست، اوست ضار و نافع، این‌ها چیزهایی است که دست ما از آن کوتاه است. و دعا کنید که خدای تبارک و تعالی به ما توفیق بدهد که در این ماه شریف و ماه شریف رمضان از این مسائل هم یک حظی و لو یک جلوه کوچکی در دل‌ها و فایده‌ها واقع شود، و لااقل مؤمن به این بشویم که قضیه «صَعِق» چه قضیه‌ای است. مؤمن به این بشویم که مناجات خدا با انسان چیست. مناجات را مؤمن بشویم به آن، انکار نکنیم...

لبنان، دار احیاء التراث العربی، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی محلاتی، ۱۳۷۰، ج ۱، ۱۳۳، ج ۳، صص ۴۷۴-۴۷۶؛ بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مطبعه علمیه قم، ذی القعدة الحرام، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۶۰، عروسی حویزی، شیخ عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۶۲ به بعد؛ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، بی تا، ج ۸، صص ۲۴۸-۲۵۵؛ طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا، ج ۱، صص ۵۳۳-۵۳۷.

راغب می‌گوید: الدُّكُّ: الأرض اللبنة السهلة، و قد دُكَّتْ دُكًّا، قَالَ تَعَالَى: وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَتُتَا دُكًّا رَاجِدَةً [الحاقة/ ۱۴]، دُك در اصل به معنی زمین نرم و صاف است دکه دکا یعنی آن را صاف و هموار کرد خدای تعالی می‌فرماید: زمین و کوه‌ها از جا برداشته شوند و یکباره در هم کوبیده و متلاشی گردند و قرآن می‌فرماید: وَ دُكَّتِ الْأَرْضُ دُكًّا دُكًّا [۱۱] در آن هنگام که زمین سخت در هم کوبیده شود یعنی زمین به مانند خاک نرم و متلاشی شود. و خدای متعال فرمود: فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دُكًّا [الأعراف/ ۱۴۳] اما هنگامی که پروردگارش جلوه بر کوه کرد آن را همسان زمین قرار داد. (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق و ضبط محمد سید کیلانی، انتشارات تهران، بین الحرمین، المکتبه المرتضویه، ص ۱۷۱). نتیجه آنکه «دک» چنانکه «راغب» در «مفردات» می‌گوید: در اصل «به معنی زمین صاف و نرم است» و از آنجا که برای صاف کردن یک زمین ناهموار باید آن را در هم بکوبند در بسیاری از موارد این واژه به معنی کوبیدن شدید به کار رفته است. ولی از بعضی از منابع لغت استفاده می‌شود که اصل معنی «دک» همان کوبیدن و ویران کردن است، و چون لازمه کوبیدن و ویران کردن صاف و هموار شدن است این واژه در این معنی نیز به کار می‌رود (شرتونی لبنانی، سعید الحوری، اقرب الموارد، منشورات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۴۳).

۱. صحیفه نور، ج ۱۷، صص ۲۶۵-۲۶۶.

سخنی از آیت الله ملک‌تبریزی

مرحوم آیت الله میرزا جواد آقا ملک‌تبریزی درباره مناجات شعبانیه می‌گوید:

«این منزل از منازل عمر برای سالک الی الله تعالی شأن عظیم و فضل زیادی دارد. یکی از شب‌های قدر در این ماه است و کسی در آن متولد شده که خداوند بواسطه او وعده پیروزی به هر مظلومی از اولیاء و دوستانش و پیامبران و برگزیدگانش - از زمانی که پدر ما آدم (ع) در زمین ساکن شد - داده است. و وعده داده، به وسیله او، بعد از پر شدن زمین از ظلم و جور، پر از قسط و عدل کند».

سپس درباره مناجات شعبانیه می‌نویسد:

«این مناجات، مناجات معروفی است. و اهلش بخاطر آن با ماه شعبان انس گرفته و به همین جهت منتظر و مشتاق این ماه هستند. این مناجات شامل طالب اساسی در مورد چگونگی معامله بندگان با خدای بزرگ بوده و آداب خواستن، دعا و طلب آموزش از او را، آن گونه که شایسته است، بیان می‌کند و استلال‌های جالب توجهی جهت امیدوار شدن به درگاه خدا که با مناجات با او مناسب است در بر دارد. و به روشنی، ملاقات، نزدیکی و دیدن خدا را معنی می‌کند. و به این ترتیب شبهه‌های سالک، شک‌های منکر و وحشت اهل شک را برطرف می‌کند و نیز اشاره‌ای به شناخت نفس و اینکه شناخت آن باعث شناخت پروردگار است دارد. بنابر تفسیر بعضی از فرازهای آن توسط یکی از بزرگان اهل معرفت،

خلاصه اینکه، این مناجات، از اعمال مهم این ماه است؛ و نه تنها ماه، که سالک نباید بعضی از فرازهای آن را در طول سال ترک کند و در وقت‌ها و سایر حال‌های عالی خود، باید خیلی با آن مناجات کند و وقتی که می‌گوید: «ایدگار، قلب‌های ما را با نور نگاه آن به حضرتت روشن کن تا آنگاه که چشم‌های دل پرده‌ها و غشایان تو را پاره کرده و به معدن بزرگی برسد و روح‌های ما به عزت پاکیت وصل شود. از غبار غافل نباشد. و تأمل کند، آیا قلب او چشم دیدن نور را دارد؟ پرده‌های نوری چیست؟ و معدن بزرگی که در پوشش پرده‌های نوری می‌باشد، کدام است؟ تا بداند چه می‌گوید و از پرده‌داری چه می‌خواهد. چون کسی که نمی‌داند از خدا چه می‌خواهد نمی‌توان گفت: فلان چیز را خواسته؛ بلکه باید گفت: الفاظی را به زبان آورده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند»^۱ و می‌فرماید: «...مرا بخوانید تا دعای شما را اجابت کنم»^۲ و می‌فرماید: «از

۱. اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا (نمل/۶۲).

۲. ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ (مومن/۶۰).

فضل و رحمت و برکت خدا بخواهید و خداوند به هر چیز دانا است»^۱ و نمی‌فرماید الفاظ را به زبان آور.

به هر حال این مناجات، مناجات مهم و نعمت بزرگی از برکات آل محمد (علیهم‌السلام) می‌باشد که قدر عظمت و بزرگی آن را کسی می‌تواند درک کند که قلبی داشته باشد یا گوش فرا دهد و حضور باید^۲ و اهل غفلت از درک فواید و نورهای این دعا دور و بی‌بهره‌اند.

به جانم سوگند بیشتر مردم قدر نعمت مناجات را نمی‌دانند. مناجات شامل معارف بالایی است که کسی بر آن معارف و حدودش آگاهی پیدا نمی‌کند مگر اهلش که همان اولیای خدا هستند که از صافی کشف و شهود به آن رسیده‌اند.^۳

سخنی از سید بن طاووس

بی‌تردید این دعا از دعاهاست که مورد توجه همه ائمه معصومین (علیهم‌السلام) بوده است و نباید انسان از خواندن و تکرار و تدبیر در مضامین عالیّه آن غفلت ورزد چنان‌که ابن طاووس می‌نویسد: «در باره آنچه ذکر می‌کنیم از دعا در ماه شعبان چیزی است که روایت شده از ابن خالویه که اسم او حسین بن محمد و کنیه اش ابو عبدالله است و نجاشی گفته است که او عارف به مذهب ما بود با اینکه تسلط بر موم ریب و لغت و شعر نیز داشت و در حلب ساکن بود او گفته است این مناجات از مناجات، ای امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) و ائمه از فرزندان او (علیهم‌السلام) است که در ماه مبارک شعبان این دعا را می‌خواندند.^۴

از این تعبیر به خوبی روشن می‌شود که این مناجات اهمیت فراوانی دارد که همه ائمه معصومین (علیهم‌السلام) بر آن مداومت داشتند و محتوای آن نیز خواندن اهمیت فوق‌العاده آن است و در واقع یک دوره عرفان اسلامی در بالاترین سطح در آن متکشف شده و اگر انسان مفاهیم این مناجات عظیم را درون قلب و جان خود پیاده کند مقامات طولانی و عظیم و سلوک الی الله را پیموده است.^۵ آنچه مهم است دقت در بند بند این مناجات و تعبیرات صاف و عالی آن و سپس هماهنگ ساختن روح و فکر با این تعبیرات است.

به گفته عالم بزرگوار مرحوم سید بن طاووس در کتاب اقبال، این مناجات را امیرمؤمنان

۱. وَ اسْتَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (نساء/۳۲).

۲. اشاره به این آیه است که می‌فرماید: «إِنْ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٌ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ» (ق/۳۷).

۳. ملکی تبریزی، جواد آقا، المراقبات (اعمال السنه)، چاپخانه حیدری، ۱۳۸۱ ش. صص ۷۵-۷۶، الفصل التاسع فی منزل شعبان.

۴. ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، الاقبال بالاعمال الحسنة فیما یعمل مرّة فی السنه، تحقیق جواد القیومی الاصفهانی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، مرکز الطباعة و النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۳۴ق، ۱۳۹۱ش، ج ۳، ص ۲۹۵، الباب التاسع فی فضل شهر شعبان و فوائد، فصل ۱۰.

۵. مکارم شیرازی، ناصر، مفاتیح نوین، ص ۶۷۲.

حضرت علی (علیه السلام) و فرزندان ایشان علیهم آلاف التحية والسلام در ماه شعبان می خواندند از این تعبیر به خوبی روشن می شود که این مناجات اهمیت فراوان دارد که همه ائمه معصومین (علیهم السلام) بر آن مداومت داشتند و مطالعه محتوای آن نیز گواه بر اهمیت فوق العاده آن است و در واقع یک دوره عرفان اسلامی در بالاترین سطح، در آن منعکس شده و اگر انسان مفاهیم این مناجات عظیم را درون قلب و جان خود پیاده کند مقامات طولانی سیر و سلوک الی الله را پیموده است.

نام گذاری مناجات شعبانیه

نام گذار، این مناجات شریف به مناجات بر اساس آن است که عنوان مناجات و همچنین نام تجوید مناجات در این نیایش به طور صریح ظهور کرده است. نام هایی که برای ادعیه گذاشته اند نظیر نام های سوره های قرآنی علل فراوانی دارد. گاهی دعا را به لحاظ وقتش می نامند نظیر دعای صبح، چون در بامداد آن روز دعای صبح خوانده می شود و مثل سحر که در سحرهای ماه مبارک رمضان آن دعا خوانده می شود و همان طوری که خواندن دعای سحر در تمامی سحرهای سال خواه ماه مبارک یا غیر ماه مبارک رواست اگر به قصد ورود نباشد. همچنین خواندن دعای صبح در تمام اوقات شبانه روز رواست اگر به قصد ورود نباشد. از این مناجات شعبانیه هم در تمام ایام سال به جاست اگر به قصد ورود نباشد.

همان طوری که سوره های قرآن به سبب های مختلف نام های گوناگون دارد که نمونه های آن سوره فاتحه الکتاب^۱، سوره بقره^۲، سوره حشر^۳ و دیگری

۱. سوره فاتحه الکتاب مکی است و گفته شده است دوبار نازل شده، یک بار در مکه و یک بار در مدینه. به این سوره ام الکتاب هم می گویند چون مقدم بر سایر سوره قرآن است و یا اینکه چون اصل قرآن است بدین ام الکتاب می گویند که چون آنچه در مجموع سوره های قرآن است در این سوره گنجانیده شده است. سبع المثانی هم به آن می گویند. حدیث معتبر است که چون در هر نمازی دوبار خوانده می شود چه نماز واجب و چه نماز مستحب و گفته اند چون دوبار نازل شده است به آن سبع المثانی می گویند. الوافیة و الکافیة گفته اند اساس نیز می گویند چون در حدیث آمده است اساس القرآن القادسه و اساس التوحید بسم الله الرحمن الرحیم اساس قرآن فاتحه و اساس فاتحه بسم الله الرحمن الرحیم است، شفاء و صلوات نیز بر آن می گویند که جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به تفسیر مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۷

۲. سوره بقره که قلب قرآن است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: ان لكل شیء قلباً و قلب القرآن یس. (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۱۳). یکی از نام های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که در حدیث آمده است یس است، «مُحَمَّدٌ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي خُفَافٍ (رضی الله عنه) قَالَ: إِنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) اثني عشر اسماً خَفِئَةً مِنْهَا فِي الْقُرْآنِ مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ یَسُ وَ نُونٌ». امام باقر (علیه السلام) فرمود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دوازده اسم دارد که پنج تا از آن اسامی به نام محمد و احمد و عبدالله و یس و نون در قرآن است (مجمع البیان، ج ۸، ص ۴۱۴). در حدیثی آمده است که یس اسم پیامبر (صلی الله علیه و آله) است. طریحی، شیخ فخر الدین، مجمع البحرین، نسق و تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسة البعثة قم، ط ۲، ۱۴۳۴ق، ص ۱۹۸۹

۳. و کان ابن عباس یسقي هذه السورة سورة بني نضير. ابن عباس می گفت این سوره، سوره بنی نضیر است (مجمع البیان، ادامه در صفحه بعد)

سوره اخلاص^۱ است و مانند آن نام گذاری ادعیه هم مناسبت های فراوانی دارد همان طوری که گاهی سوره به نام شخصی است که درباره او نازل شده است نظیر سوره تبت که در مکه و تقریباً در اوائل دعوت آشکار پیغمبر اکرم (ﷺ) نازل شده است، تنها سوره ای است که در آن حمله شدیدی با ذکر نام نسبت به یکی از دشمنان اسلام و پیغمبر اکرم (ﷺ) در آن عصر و زمان یعنی ابولهب شده است و محتوای آن نشان می دهد که او عداوت خاصی نسبت به پیغمبر اسلام (ﷺ) داشت و از هیچ گونه کارشکنی و بد زبانی او و همسرش مضایقه نداشتند قرآن با صراحت می فرماید:

«بریده باد هر دو دست ابولهب و نابود باد. هرگز مال و ثروت او آنچه را به دست آورد به حالش سودی نبخشید و به زودی وارد آتشی می شود که دارای شعله فراوان است. همراه زنش آن هیزم شکن و آتش افروز (درحالی که) در دردش، آسمانی از لیف خرما است»^۲.

همچنین می توان ... تو را نام برد که مرحوم طبرسی می نویسد برای آن ۱۰ اسم بیان شده است.^۳ یا سوره هایی که به ناسخاوص نامیده شده است، نظیر: سوره های یونس، یوسف، ابراهیم، مریم، لقمان، محمد ... دعاها هم گاهی اینچنین است. همان گونه که سوره ای به نام سوره لقمان داریم دعا هم با عنوان دعای کمیل داریم که آن ناقل و راوی کمیل رضوان الله تعالی علیه بود و این دعا به نام دعای امین^۴ معروف شده است. چنان که سوره

ج ۱-۹، ص ۲۵۸) جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به قرطبی، محمد بن احمد، المصباح لاحکام القرآن، قاهره، منشورات دار الکتب المصریه، ۱۳۶۹ق، ج ۱۰، ص ۷۲۴، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۹، ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، ۱۳۸۵ق، ۱۹۶۵م، ج ۲، ص ۶۰، فخر رازی، التفسیر الکبیر، بی جا، بی نا، ط ۳، ج ۳۲، ص ۱۶۱ بعد.

۱. و سمیت سورة التوحید لانه لیس فیها إلا التوحید و کلمة التوحید تسمى کلمة الاخلاص. این سوره به سوره توحید نام گذاری شده است چون چیزی در این سوره جز توحید نیست و کلمه توحید کلمه اخلاص نامیده شده است. سوره سجد نیز به این سوره گفته اند (جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به مجمع البیان، ج ۱-۹، ص ۵۶۰).

۲. تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّتْ مَا أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ سَيِّئَلِي نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدًا مِّنْ مُّشَدِّدٍ. (سجد/۱-۵).

۳. از جمله آن هاست فاضحه، حافره ... (مجمع البیان، ج ۵، ص ۱).

۴. دعای کمیل از دعا های معروف و مشهور و پربرکت است و دارای محتوا و مضامین عالی و انسان ساز می باشد. و راه بندگی و عبودیت، توبه و انابه و کسب نورانیت دل را به انسان می آموزد. اگر انسان با توجه به معانی بلندش، آن را بخواند و در تک تک جملاتش تأمل کند، بی تردید در روح و جانش اثر می کند و انقلابی در او ایجاد می نماید. مطابق روایتی که «سید بن طاووس» نقل می کند، حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) به کمیل بن زیاد فرمود: این دعای حضرت خضر است. اگر آن را یاد گرفتی، در هر شب جمعه و یا ماهی یکبار و یا لااقل در هر سال یک مرتبه و حتی در تمام عمرت یکبار آن را بخوان که برای کفایت از شر دشمنان و کسب روزی و آموزش گناهان مفید خواهد بود (اقبال سید بن طاووس، ص ۷۰۶).

مرحوم «کفعمی» در «مصابح» از کمیل بن زیاد نقل می کند که دیدم حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) این دعا را در شب نیمه شعبان در سجده خواند (کفعمی، ابراهیم بن علی، مصباح کفعمی او جنة الامان الواقیه و جنة الايمان الباقية، منشورات الرضی و ادامه در صفحه بعد

منشورات زاهدی، ص ۵۵۵).

کمیل بن زیاد نخعی - که دعای کمیل به نام او معروف است - از یاران خاص امیر مؤمنان علی (ع) به شمار می آید. شیخ مفید او را از پیشگامان در محبت به علی (ع) و مقربان آن حضرت دانسته است، وی از سوی امیر مؤمنان (ع) به زمامداری منطقه «هیت» منصوب شد. در نهج البلاغه سفارش هایی از امیر مؤمنان (ع) به وی نقل شده است که بسیار ارزنده و پرمحتواست مانند حکمت ۱۴۷ که کمیل بن زیاد می گوید امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) دست مرا گرفت و به سوی صحرا و خارج شهر کوفه برد، هنگامی که به صحرا رسید آه پر دردی کشید و فرمود: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاها أَحْفَظُ عَنِّي مَا أَقُولُ: النَّاسُ ثَلَاثَةٌ...» ای کمیل بن زیاد دل ها همانند ظرف ها است پس بهترین آن ها ظرفی است که مقدار بیشتری را بتواند نگهداری کند بنابراین آنچه را به تو می گویم حفظ کن و در خاطر بسیار. مردم سه گروهند علمای ربانی، دانش طلبان در طریق نجات و احمقان بی سر و پا و بی هدف که دنبال هر صدایی می روند و با هر یادی حرکت می کنند آن ها که با نور علم روشن نشده و به ستون محمّی پناه نبرده اند (جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، ص ۴۹۴، حکمت ۱۴۷ و دیگر حکمت ۲۵۷). است که آمده است «وَقَالَ (ع) لِكُمَيْلِ بْنِ زَيْدٍ النَّخَعِيِّ يَا كُمَيْلُ مَرُّ أَمَلِكَ أَنْ يَزُوخُوا فِي كَسْبِ الْفُكَاكِمِ...» ای کمیل خانه ادهات را دستور ده که روزها در کسب فضائل و مکارم بکوشند و شامگاهان در انجام حوائج مردمی که در خوابند لاشرعند (جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به نهج البلاغه صبحی صالح، ص ۵۱۳، حکمت ۲۵۷).

کمیل بن زیاد، بهاطر تلاش و وفاداری به امیر مؤمنان (ع) - همان گونه که مولایش به وی خبر داده بود - به دست حجاج خونیخوار به شهادت رسید. (جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، منشورات دار احیاء الکتب، بربیه، ۱۱۰۰ ق، ۱۹۶۲ م، ج ۱۷، ص ۱۴۹، کمیل بن زیاد و نسبیه، خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، منشورات مدینه، ۱۴۰۹ ق، ۱۹۸۹ م، ج ۱۴، ص ۱۲۸-۱۲۹، خویی، حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، تصحیف حداد زاده، ملی، تهران، منشورات المکتبه الاسلامیه، ج ۴، ۱۳۶۶ ش، ج ۲۱، ص ۲۱۹. ناگفته نماند که کمیل با این مقام و عظمت نسبی بر اعیانای بی باطن (ع) نامه عتاب آمیزی به او نوشت. کمیل فرماندار منطقه هیت «از آبادی های کشور عراق» است امام (ع) او را در نامه سرزنش می کند که چرا از لشکریان دشمن که از آن منطقه برای غارت عبور کرده اند جلوگیری نکرده است. این نامه - به گونه که از عنوانش پیداست نامه عتاب آمیزی است که امام (ع) به کمیل بن زیاد که فرماندار منطقه آبادی در اطراف بغداد و در نزدیکی شهر ابار بود مرقوم داشت زیرا او مرتکب یک خطای نظامی شده بود و مناطق ... تحت نفوذ خود را رها کرده و به سراغ منطقه دیگری رفته بود و همین امر سبب شد که غارتگران لشکر شام و معاویه ضربه سنگینی بر مردم منطقه وارد سازند. ماجرا به گونه ای که بر اثر مورخ معروف در کامل نوشته است، چنین بود: در سال ۳۹ هجرت، معاویه، سفیان بن عوف را با شش هزار مرد جنگی به مرزهای عراق فرستاد و دستور داد به سراغ منطقه «هیت» بیاید و آنجا را از مناطق دیگر جدا سازد، سپس به سراغ شهر «انبار» رفته «مدان» برود و ضرباتی بر مردم آنجا وارد سازد و گروهی از اهل آنجا را به قتل رساند و خون های بی گناهان را بریزد. سفیان بن عوف می نویسد: «به هیت» آمد کسی را ندید که از آنجا دفاع کند به انبار آمد که در آنجا یکی از پادگان های علی (ع) برای حفظ مرزها مستقر بود و او پانصد هزار نفر از آن نگهداری می کردند درحالی که بیشترین آن جمعیت پراکنده شده بودند و سبب پراکندگی آن - این بود که کمیل بن زیاد خبر رسید گروهی از اهل «قریسا» (یکی از شهرهای شام نزدیک مرزهای عراق که مرکز مهم تجار و سیان عراق و شام محسوب می شد) می خواهند به «هیت» حمله کنند او بدون کسب اجازه از امیر مؤمنان (ع) به سوی «قریسا» رفت و هیت را خالی گذاشت و همراهان سفیان آمدند و جنایات زیادی در آنجا مرتکب شدند، اموال زیادی را از انبار غارت کردند و به سوی معاویه برگشتند به محض اینکه این خبر به علی (ع) رسید گروهی از سپاهیان خود را به تعقیب آن ها فرستاد ولی آن ها منطقه را ترک کرده بودند (ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۳۷۶، حوادث سال ۳۹ ق) اینک نامه ای که امیر مؤمنان (ع) به کمیل بن زیاد نخعی نوشت از نظر آنان می گذرد: و من کتاب له (ع) الی کمیل بن زیاد النخعی، و هو عامله علی هیت (نهج البلاغه تحقیق صبحی صالح، ص ۴۵۰، نامه ۶۱): اما بعد از حمد و ثنای الهی تعضیع انسان چیزی را که بر عهده او گذارده شده و اصرار بر انجام آنچه وظیفه او نیست یک ناتوانی آشکار و فکر باطل و هلاک کننده است. مشغول شدن تو به حمله به اهل قریسا و رها ساختن پادگان هایی که حفظش را بر عهده تو واگذار کرده ایم (درحالی که هیچ کس از آن دفاع نمی کرد و لشکر دشمن را از آن دور

ادامه در صفحه بعد

لقمان به نام لقمان معروف شده است. گاهی بعضی از سور قرآن روی مناسبت‌هایی نام‌های خاصی دارد. کلمه‌ای در سوره به کار رفته است که در شرح آن کلمه، مسائلی را بازگو می‌کند مثل سوره عنکبوت و سوره انعام و... گاهی دعاها هم اینچنین است. اگر دعایی درباره مطلبی سخن گفت یا عنوانی در آن دعا اخذ شد آن دعا به آن عنوان و مطلب نامیده می‌شود نظیر دعای «یستشیر» که یک دعایی است که عنوان یستشیر و کلمه یستشیر در آن دعا اخذ شده است.^۱ گاهی دعا روی آن ارقام و اذکاری که در آن دعاست نام دارد نظیر دعای عشرات. چون در پایان آن دعا ده ده زیاد است که ده بار بگویید «لا اله الا الله وحده لا شریک له... معبودی جز خدا نیست یگانه‌ای که شریکی برای او نیست... ده مرتبه بگویید «استغفر الله الذی لا اله الا هو الحق القیوم و اتوب الیه». آموزش می‌طلبیم از خدایی که معبودی جز او زنده و جاودا نیست و به سوی او باز می‌گردم. و ده مرتبه بگویید یا الله یا الله و ده مرتبه یا

نمی‌ساخت) یک فکر نادرست و راننده بی‌هوش است (بدان) تو در حقیقت پلای شده‌ای برای دشمنانی که می‌خواستند بر دوستان حمله کنند. تو نه بازوی تو نیستی و نه داری و نه میت و ابهتی در دل دشمن ایجاد کردی. نه مرزی را حفظ نمودی و نه شوکت دشمنی را در هم شکستی. نه اهل دار و دیار را حمایت کردی و نه امیر و پیشوایان را (از دخالت مستقیم در منطقه) بی‌نیاز ساختی.

امام (ع) در این نامه کوتاه کمیل بن زیاد را مورد عتاب و توبیخ قرار داد که چرا مرتکب خلاف شده و عملی را که باید از آن پاسداری کند رها کرده و محلی را که مربوط به او نیست سرکسب جازیه را امام مورد حمله قرار داده است و نکستی را به او گوشزد می‌کند البته این از موقعیت کمیل نمی‌کاهد زیرا افراد غیر مسلم پیوسته در معرض پاره‌ای از اشتباهات هستند. شیخ مفید می‌نویسد: «او از پیشگامان مقرب نزد امیر مؤمنان (ع) بود (معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۱۲۸). مرحوم مفید نیز در ارشاد می‌گوید هنگامی که حجاج زمامدار (کوفه) شد به سراغ کمیل بن زیاد رستاد و فرار کرد حجاج حقوق اقوام و بستگان او را از بیت المال قطع کرد هنگامی که خبر به کمیل رسید گفت من پیر مردی هستم که عمرم رو به پایان است سزاولر نیست اقوام و بستگان من از حقتان محروم شوند از مخفیگاه بیرون آمدن حجاج حرام است. حجاج گفت من دوست داشتم که تو را پیدا کنم و چه بهتر که خودت آمدی، من می‌دانم که تو جزو قاتلان عثمان بودی دستور داد که بر او رازند. در این حدیث آمده است که امیر مؤمنان (ع) پیش از این به او خبر داده بود که به دست حجاج شهید می‌شود (معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۱۲۸، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۱۴۸).

۱. نام این دعا از کلمه یستشیر در عبارت و لا خلق من عباده یستشیر در آغاز همین دعا گرفته شده است. سید بن طاووس در مهج الدعوات از امام امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: رسول خدا (ص) این دعا را من آموخت و به من فرمان داد که در دشواری و آسودگی این دعا را بخوانم و به جانشین خود نیز بیاموزم و نازمانی که زنده‌ام آن را ترک نکنم و آن را هر صبح و شام بخوانم زیرا این دعا گنجی از گنج‌های عرش الهی است. در پی اصرار فراوان این بن کعب انصاری برای بیان پاداش این دعا، رسول خدا (ص) برخی از پاداش‌های مادی و معنوی آن را ذکر کرد، از جمله آنکه: هر کس این دعا را بخواند خداوند گناهانش را می‌آمرزد، سبکینه و آرامش بر او فرو می‌فرستد و رحمت الهی، وی را فرا می‌گیرد. همچنین آثار و خواص جالبی را درباره این دعا، پیامبر گرامی اسلام (ص) برای جناب سلمان فارسی بیان کرده است (برای آگاهی بیشتر رجوع شود به مهج الدعوات، ص ۱۲۲، بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۳۰). آن‌گونه که کفعمی نقل کرده است دعا این‌گونه است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَقُّ الْقَيُّومُ، الَّذِي الْمَلِكُ الْحَقُّ الْقَبِيضُ، الْمُدَبِّرُ بِلَا وَزِيرٍ»، وَ لَا خَلْقَ مِنْ عِبَادِهِ يَسْتَشِيرُ. (بلد الامین، صفحه ۱۳۸۰) حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که معبودی جز او نیست، زنده، جاودان، پاینده، فرمانروای برحق و آشکارا است، تدبیرکننده‌ای که مددکاری ندارد و با آفریده‌ای از بندگانش مشورت نمی‌کند.

رحمن یا رحمن و ده مرتبه یا رحیم یا رحیم. این دعا از دعاهای بسیار معتبر است که مرحوم کفعمی می‌نویسد: «دعای عشرات را بخوان در صبح و شام و بهترین زمان خواندنش چنان‌که از امام حسین (ع) روایت شده است عصر جمعه می‌باشد، این‌ها نام‌های گوناگون ادعیه و نیایش‌هاست که نظیر نام‌های گوناگون سور قرآنی علل و اسباب فراوانی دارد.

فرق بین دعا و سؤال

دعا با سؤال و ذکر فرق دارد اگرچه ممکن است چیزی چند عنوان را بپذیرد ولی با تحلیل و دقت، دعا غیر از سؤال است و دعا و سؤال غیر از ذکرند.

دعا یعنی خواندن، سؤال یعنی خواستن و ذکر یعنی به یاد بودن. یک وقت انسان خدا را می‌خواند یک وقت از خدا چیزی می‌خواهد یک وقت به یاد او است. در هر دعایی ذکر است ولی در هر ذکر دعا نیست؛ این عناوین همه جدای از یکدیگر در قرآن‌اند. اما عنوان دعا که خواندن خداست ذات الهی اعلام کرد و فرمود:

پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم. کسانی که از عبادت من تکیه می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند.^۱

این اعلان و اعلام عمومی است خدا دستور داده که او را بخوانید یعنی او محبوب است و نه دور، می‌فرماید ربّ شما، فرموده قل الله، اینکه فرمود و قال ربکم یعنی آنکه پرورش شما به دست اوست و همه نیازهای شما به دست اوست که اعلام کرد مرا بخوانید یعنی آنکه پرورش و تدبیر شما به دست او است، اعلام کرد مرا بخوانید و من اجابت می‌کنم بعد فرمود این دعا را خواندن عبادت است، عبادت پرستش است یعنی نه تنها خدا را بخوانید خدا جواب می‌دهد، بلکه اگر خدا را نخوانید مستکبر بودید کسی که به قدرت خودش تکیه می‌کند مستکبر است؛ کسی که به کار و فکر و اندیشه خودش وابسته است مستکبر است و نمی‌داند که قدرت مالی یا علمی او مظهر قدرت خداست. از این رو دعای متعال با دو بیان هم تحییب کرد و هم تهدید. زیرا در این آیه ما را به دعا دعوت کرد که سبب آن تحییب است و با محبت سخن گفتن است ذیل آیه تهدید است که با قهر سخن گفتن است به عبارتی دیگر «و قال ربکم ادعونی استجب لکم تحییب» با لسان محبت است ولی ذیل آیه با قهر و تهدید حرف می‌زند و سخن می‌گوید یعنی اگر از خدا چیزی نخواستی یا خدا را نخواندی مستکبری، و اما

۱. ثُمَّ تَدْعُو بِدُعَاءِ الْعَشْرَاتِ فِي الْمَسَاءِ وَالصُّبْحِ وَأَفْضَلُهُ بَعْدَ الْعَصْرِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ مَرْوِيُّ عَنْ مَوْلَانَا الْحُسَيْنِ (ع) (مصباح کفعمی، ص ۸۷، و نیز رجوع شود به شیخ طوسی، مصباح المتجهد و سلاح المتعبد، تصحیح و مقابله اسماعیل انصاری زنجان، ص ۷۵).

۲. وَقَالَ رَبِّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (مؤمن/۶۰).

اینکه خدا اجازه خواندن و سؤال کردن را داده است می‌فرماید:

«... و از فضل (و رحمت و برکت) خدا بخواهید و خداوند به هر چیز دانا است.»^۱

نیاز همگان به دعا

امیرمؤمنان (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید:

«آن کس که به شدت به بلا مبتلاست از کسی که مبتلا نیست ولی در هیچ لحظه ایمن از بلا نمی‌باشد، محتاج‌تر به دعا نیست.»^۲

امام (ع) در این گفتار حکیمانه به نکته‌ای اشاره می‌کند که بسیاری از افراد از آن غافلند. در این گفتار اشاره به این می‌کند که مردم غالباً به افراد گرفتار توجه دارند به خصوص گرفتارانی که به شدت مبتلا شده‌اند یا گرفتار مالی یا انواع بیماری‌ها یا مسائل مختلف و کسانی که به آن‌ها علاقه‌مندند دعا می‌کنند. اما آن‌ها را از گرفتاری‌ها رهایی بخشد و از کسانی که ظاهراً سالم و بدون گرفتاری هستند غافلند. در حالی که آن‌ها نیز به همان اندازه و گاه بیشتر نیاز به دعا دارند زیرا هر لحظه ممکن است نعمت عافیت، آرامش، غنا و ثروت از آن‌ها گرفته شود یا لغزشی دامن‌گیر آن‌ها گردد و در دام شیطان گرفتار شود. از نظر معنوی سقوط کنند و آلوده گناهانی گردند که تا آخر عمر نیز نتوانند آثار آن را برطرف سازند. با این توجه، هر دو گروه نیازمند دعا هستند در حالی که مردم معمولاً به یکی توجه داشته‌اند و از دیگری غافلند.

اضافه بر این افرادی که در عافیت گرفتار غرور و غفلت فوق‌العاده‌ای می‌شوند در حالی که مبتلایان نه معرورند و نه غافل و پیوسته به در خانه خدا رفته و دعا می‌کنند و از این نظر حال عافیت‌مندان از مبتلایان سخت‌تر است. از همین رو در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم که شبی از شب‌ها رسول خدا در خانه ام‌سلمه (ع) و ام‌سلمه (ع) ناگهان بیدار شد و حضرت را ندید گفت شاید به خانه همسران دیگر رفته است و به جستجوی آن حضرت رفت ناگهان دید پیغمبر اکرم (ص) در گوشه‌ای از خانه ایستاده و دست‌ها را بلند کرده و می‌گوید:

«خداوند نعمت‌های شایسته‌ای را که به من داده‌ای هرگز از من منکر. خداوند دشمنان و حسودان را از شفاعت من باز دار، خداوند مرا به حال بدی که از آن نجاتم داده‌ای هرگز باز مگردان، خداوند مرا هرگز لحظه‌ای به خود وا نگذار.»^۳

۱. وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (نساء/۳۲).

۲. مَا الْمُتَبَلِّی الَّذِي فِدَ اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ بِأَخْوَجَ إِلَى الدَّعَاءِ مِنَ الْمُعَافَى الَّذِي لَا يَأْمُرُ الْبَلَاءُ (نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، انتشارات هجرت قم، ص ۵۲۸، حکمت ۳۰۲).

۳. ... اللَّهُمَّ لَا تَنَزِعْ مِنِّي صَالِحَ مَا أَعْطَيْتَنِي أَبَدًا اللَّهُمَّ لَا تُنْشِئْ بِي عَدُوًّا وَلَا حَاسِدًا أَبَدًا اللَّهُمَّ وَلَا تُزِدْنِي فِي سُوءِ اسْتَفْذَنِي مِنِّي أَبَدًا اللَّهُمَّ وَلَا تُكَلِّبْنِي إِلَى نَفْسِي طَرَفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا (بحار الانوار، ج ۱۶، صص ۲۱۷-۲۱۸).